

مبتنی بودن عالم تشریح بر عالم تکوین و انطباق این دو

برهم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى

النَّاسِ فِيهِنُونِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ

عَنِّي

حَمْدٌ مَخْتَصٌ خَدَاوَنَدِيست که مرا به خودش

مَتَّصِلٌ گردانید. متوکل گردانید موكول به خودش

کرد.

(وَكَلَّ يَكِلُ) به معنای اِتِّجَاهُ است به معنای اِتِّكَاءُ



است به معنای اتّصال است تقریباً معنای جامع بین همه این‌ها معنای وکول و ایکال است.

و مرا به مردم موکول نکرد تا اینکه مردم به من اهانت کنند مرا پست گردانند ذلیل گردانند.

أَهَانَةٌ یعنی او را به حساب نیاوردن پست و خوار شمردن معنای اهانت است می‌گوید که آقا چرا به من اهانت می‌کنی؟ یعنی چرا مرا پست به حساب میاری؟ حساب رو من باز نمی‌کنی؟ با من اینطور صحبت می‌کنی؟ ما را در ردیف حیوانات [قرار می‌دهید؟] این معنای اهانت است.

خب این «و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي»

در اینجا از دو نقطه نظر تشریح و تکوین حضرت سجّاد مطلب را می‌فرماید از دو جنبه تربیت و

تکوین، از نقطه نظر تکوین که خب «أَزِمَّةَ الْأُمُورِ طُرّاً

بِهِ يَدِهِ وَالْكُلُّ مُسْتَمِدَّةٌ مِنْ مَدَدِهِ» و سرنخ همه قضایا و

مسائل به مشیّت او برمی‌گردد این از نقطه نظر

تکوین، که مبدأ فیض آن لطف و عنایت خداوند و

قضاء کلی به صورت مقادیر جزئیّه در عالم، مبدأش

اراده اوست و هرچه که در این عالم تحقق پیدا

می‌کند بالأخره به آن ختم می‌شود این یک مسئله تکوین است.

براساس این مسئله‌ی تکوین خداوند متعال بنای تشریح را گذاشته است بنای تشریح براساس تکوین است فرض کنید که من باب مثال از اینجا شما می‌خواهید حرکت کنید بروید به سمت یک منطقه‌ای که اون منطقه در ارتفاع است در کوهستانی قرار دارد. کدام مناطق؟ فرض کنید که حالا بگوییم ارتفاعات خیلی بالا، یاسوج است؟ کجاست؟ اصفهان است؟ شما نرفتید؟ رفتید که. ما نرفتیم. شما [که رفتید!]. که می‌گویند خیلی باید با ماشین خلاصه به آهستگی حرکت می‌[کرد] فشار بهش می‌آید و می‌رود اون بالا، خب این رفتن اونجا یک جنبه‌ی تکوینی دارد حرکت یک جنبه‌ی تکوینی دارد راننده‌ای که می‌خواهد حرکت کند باید رعایت این وسیله‌ی نقلیه‌اش، قدرت موتور، تعداد مسافرین نوع لاستیکی که برای این راه مناسب است، همه را در نظر بگیرد و بعد راه بیفتد اینو ما می‌گوییم تشریح، تشریح یعنی رعایت قوانین و مسائلی که ما را به آن

تکوین برساند حالا اگر ما بخواهیم در یه همچین منطقه‌ی اَزنا فرض کنید که در خیلی بالا هست در ارتفاعات است و بعد هم برف و یخ و فلان و این حرف‌ها در زمستان می‌آید، برمی‌داریم یه ماشینی که اسمش چی؟ چی بگوییم؟ از ماشین‌هایی که هیچ زور ندارند الآن چیه؟ جواب: پیکان! پیکان است! خب بله! یه ماشینی رو قرار بدهیم و بعد هم ده تا آدم توش باشند هر کدام صد کیلو خب این که همینطورش راه نمی‌افتد چطور می‌تواند خودش را به آن بالا برساند؟

این تشریح با تکوین تطبیق نمی‌کند تشریح در اینجا یعنی این قوانین ما را به مقصد نمی‌رساند رعایت این مسائل موصل نیست ما را در راه نگه می‌دارد حالا شما ببینید در این بنای تکوینی که همهٔ امور متّصل به آن ذات واحد و به مبدأ واحد است تشریح آیا باید به آن مبدأ اتّجاه داشته باشد؟ یا اینکه نه! ممکن است تشریح یک نحوهٔ دیگری باشد و مقرّرات، قوانین، کیفیت عبادت، کیفیت معامله، کیفیت ارتباط با مردم، تمام اینها برخلاف آن جنبهٔ

توحیدی، همه اِتجاه به کثرت داشته باشد، خب
اینکه نمی شود، اینکه نمی شود.

می گویند در نماز وقتی که می خواهید نماز
بخوانید انسان باید در نماز صورت مرشد خودش را
بیاورد - این درویش ها می گویند - این در ذهن
بیاورد خب این عین شرک است. اینکه دیگه نماز
نشد اگر مرشد بعنوان استقلالی بر او نظر بشود و
صورت تعین خارجی او مدّ نظر باشد که خب این
عین شرک است اگر منظور از مرشد شما، آن حقیقتی
است که متّصل به ولایت است که او صورت ندارد
پس بنابراین دیگه چه صورتی را شما می خواهید به
ذهنتون بیاورید؟ این صورت ندارد.

یک وقتی ما مشهد بودیم یک بنده خدایی آمد
پیش ما گفت فلانی آمده مشهد برویم و دیدنی از او
بکنیم یک شخصی است در طهران که معروف است
بین افراد به زهد و نمی دانم از دنیا رفته یا نه؟ پیر
مردی بود اون موقع، مجالس ولایت مثلاً از این
اسامی تشکیل میداد و همه اش در خانه اش روضه
بود و به عبارت دیگر ولایتی ها، این ها، در مجالسش

رفت و آمد می کردند و این آقا گفت آقا فلان کس آمده! آمده که آمده چرا ما برویم آنجا؟ از این حرف ها زیاد می گویند! نه! این مجلسش مفید است فایده دارد اون ما را برداشت به زور برد، ما را برداشت و به زور برد منزلش.

دوتا جوان هم آنجا بودند، مشخص بود که به چه کیفیت هست این مجالس و این ها، در میان صحبت هایش که صحبت کرد گفت که فلان کس که می خواست از دنیا برود اون می گفت که وقتی من می خواهم از دنیا بروم به من یا علی تلقین کنید چون مقام و عزت پروردگار آنقدر بالاست که اصلاً نمی توانم من یا الله بگویم به من یا علی بگویید! گفتم غلط کرد گفت، این! ما حالا ساکت نشسته بودیم، گفتم او بیشتر می فهمید یا این همه دستوراتی که از ائمه راجع به شهادتین و نمی دونم مسائلی که مربوط به احتضار است؟ این حرف ها چی چی است؟ مزخرفات چیه درآوردند؟

گفتم که اگر او منظورش از امیرالمومنین همین بدن ظاهری که شمشیر دست می گیرد و می جنگد و

به حساب خودش مرحب را می اندازد و کذا می کند
اگر این است که این یک وجود مستقل تعینی در قبال
اون وجود اُحدیت بسیط لایتناها و اطلاق است و
علی بیزار است از اینکه یک همچین وجودی را در
قبال خدا و در قبال این مبانی شما مطرح کنید و او را
مد نظر نیاوریم و از همچین آدمی بری است بیزار
است منزجر است متنفر است و اگر منظور از علی،
ولایت او است که آن ولایت عین توحید است چه
علی بگویی چه الله بگویی چه فرقی می کند؟ اگر
منظور از امیرالمومنین حقیقت ولایت او است که
ولایت جدای از توحید نیست پس چرا یا علی
بگویی؟ یا الله بگو که به دستور هم عمل کرده باشی.
این را می گویند چه؟ انحراف. انحراف یعنی
انسان کاسه‌ی داغ‌تر از آتش بشود از آنچه که به او
دستور داده شدند چیه؟ خودش را متولی دین
حساب کند بعد آمد آن آقا این اوضاع را از ما دید
بلندش کرد و آورد پیش آقا (مرحوم علامه) بله
ایشان آمدن، حالا گذشته و ما آثار آن طرز تفکر را
الان می بینیم پس فردایش آورد پیش آقا، شنیدم آقا

باز عصبانی شد، نشسته پیش آقا اینطوری می‌کند،
میگه که وجود مبارک ائمه علیه السلام اصلاً حدث
ندارند آن‌ها اصلاً وضو نباید بگیرند آقا فرمود نه خیر
آن‌ها هم باید وضو بگیرند آن‌ها هم محدث
می‌شوند. این حالا خیال می‌کرد که حالا چون امام،
امام است این‌ها حدث بر نمی‌دارد، بابا این هم
بر می‌دارد. این چه تفکر غلط و نفهمی و جهالت
است که شما مرتبه‌ی امام را اینقدر تنزل می‌دهید به
این مسائل؟ این که چیزی نیست این یک امر عادی
است، بابا خب امام غذا نخورد می‌میرد شما همین
امام را دهانش را بگیر خفه می‌شود بعد از یک دقیقه،
خب آخه چیه؟ خب مگر همین شمر سر امام حسین
را نبرید؟ امام حسین مرد دیگه، خون آمد از بدنش
و مرد. همین ابن ملجم آمد با شمشیر زد بر فرق
أمیرالمومنین، أمیرالمومنین به سم شمشیر فوت کرد
و به رحمت خدا رفت. همین امام مجتبی علیه
السلام به همین سم معاویه جگرش پاره پاره شد این
چه نفهمی است واقعاً! این‌ها دردها و ما مبتلاییم!
حالا خیال نکنیم حالا به اندازه‌ی خودمان مبتلا

هستیم به این قضایا، که ما نمی‌دانیم حق چیه؟ ما
واقعیات را آوردیم در این مسایلی که با این فکر
بچگانه و کودکانه و این افکار منحط داریم یک مقام
رفیع را به این‌ها داریم تنازل می‌دهیم که امام فرض
کنید من باب مثال ادرار نمی‌کند یا ادرار امام را فرض
کنید که حتماً مثل سکنجبین است بابا این هم اوره
است این هم اسید اوریک است این هم فرض بکنید
که من باب مثال.... چیه؟ آن شب خیلی عجیب بود
آخه مطالبی می‌گفتند که نگفته بودند ضبط می‌شد؟
نمی‌شد؟

خلاصه صحبتشان این بود که ما خیال می‌کنیم
امام زمان علیه السلام یه قدی دارد که این قد
استانداردش چقدر است آقای دکتر؟ مثلاً ۱،۷۵،
۱،۷۵ این باید در عالی‌ترین حد استاندارد که نه
خیلی بلند، بلند ممل، و نه قصیر مخل، این حدی
باشد ابروان او وقتی سانت می‌گذاریم و میل بگذاریم
مثلاً چه حد باشد بینی او باید چه نحوه باشد لب‌های
او فلان، رنگ صورت فلان، این از این طرف از آن
طرف شرق عالم در دست او غرب عالم در دست او

ملائکه همه فلان این وقتی حرکت می کند اما اگر شما دیدید همین امام زمان با یک پیراهن و شلوار آمد توی خیابان زنش از تو خونه بیرونش کرده - اینطوری گفتندها به همین عبارت - اگر شما دیدید امام زمان علیه السلام آمده توی خیابان راه می رود و جا ندارد خب باید در خانه شما را بزند آخه امشب زخم از خانه بیرونم کرده من را پناه بدهید ما چی؟ نمی توانیم قبول کنیم این مال چیه؟ اون جهالت ماست آن بینشی که ما نسبت به امام داریم - حالا فهمیدید چرا در زمان سابق به ائمه بی احترامی می کردند؟ چون ائمه جلوی چشمشان بودند هر روز [امام را می دیدند -] ما امام زمان از دور را می پرستیم ما امام زمان غایب را داریم می پرستیم ستایش می کنیم قربان و صدقه اش می رویم نه امام زمانی که تو دست و بال ماست - که حالا بیش از این توضیح نمی دهم، دیگه خودتان دیگه.... نه امام زمانی که هر صبح و شب باهاش سر و کار داریم این مال چیه؟ مال خریت ما است این مال حماقت ما است نسبت به مقام امام، که ما جنبه عادی....

آقا من در یک روایت دیدم سید الشهداء (علیه السلام) بچه بود - همین افراد نه این شخص، این افراد در یک مجلسی بودند اعتراض کردند - آقا سید الشهداء بچه بود یک ساله بود ۲ ساله بود نمی دانم در هر صورت شیرخوار بود رضیع بود این آمد تو بغل پیغمبر و ادرار کرد در دامن پیغمبر، پیغمبر بلند شدند رفتند شستند و تمیز کردند.^۱ حالا ای آقا مگر می شود؟ اصلاً امکان ندارد آقا دروغ است این روایات سند ندارند! فلان، آخر چرا؟ بچه آقا ادرار می کند این ها مال چیه؟ این ها مال این است که امام..... این ها همان هایی هستند که اگر امام جلوی این ها یک باد گلو بکند چکار می کنند؟ بلند می شوند می گذارند می روند، این ها همین اند. آخه بچه است بچه ی کوچک است مزاجش اجابت می کند ادرار می کند آقا چی؟ روی لباس پیغمبر، بلند می شود حضرت اون را می شوید دیگه. کاری ندارد، همین. همین بزرگ می شود بزرگ می شود رشد می کند می شود سید الشهداء. سید الشهداء که تمام

^۱ الأمالی (للصدوق)، ص ۱۳۶.

شرق و غرب عالم به یک موی بدنش نمی‌ارزد، همین، همین بچه، همینی که تمام اولین و آخرین را روز قیامت شفاعت می‌کند، همین بچه، می‌شود همین که توی دامن پیامبر ادرار کرد و این‌ها همه مال چیه؟ جهالت ما است.

کسی که جاهل است کسی که از مسائل بی‌خبر است، این‌ها می‌آید آن مطالب عالی و راقی و عمیق را با خیال و با مسائل کودکانه و بچه‌گانه می‌آید این‌ها را مزج می‌کند خلط می‌کند. یک چیزی ارائه می‌دهد که این اصلاً... آن وقت، اگر یک مقداری عوض و بدل شد یکدفعه اصلاً زیر بنا عوض می‌شود چون پایه را بر این اساس ریخته دیگه، پایه را بر این اساس ریخته، بعد حالا آقا در می‌آید و می‌گوید امام هیچ وقت حدث نمی‌کند امام اصلاً چیز نمی‌کند وضو هم که می‌گیرد برای خاطر مردم می‌گیرد و الا امام...! گفت نه خیر! غلط است آقا، امام هم حدث برمی‌دارد و او هم باید مثل بقیه‌ی افراد وضو بگیرد و دست بی‌وضو نمی‌تواند به قرآن بزند. بعد همین آقا دوباره وقتی که ادامه داد گفت الحمدالله از فضلی

که خداوند به من عنایت کرده این است که می بینیم دیگر قدرت به گناه ندارم گفتند این بزرگترین گناهی است که - آقا فرمودند - که شما به آن مبتلا هستید همینی که می بینید شما دیگر گناه نمی توانید بکنید این عظیم ترین گناهی است که از این چاه دیگر نمی توانید بیرون بیایید. آن وقت این آقا ما را بلند کرده پیش همچین شخصی برداشته برده، این طرز فکر هنوز هم هست.

خب این ها مال چیه؟ این ها همش مال این است که آن جنبه ی واقعی و حقیقی عالم تکوین آن باید در جای خودش همون طوری که هست تشریح هم باید منطبق با او باشد. تکوین الان این طور است تکوین، تکوین انسان به این کیفیت است. تشریح باید به سمت او باشد در نماز حتی پیغمبر را هم نباید انسان مد نظر قرار بدهد اگر قرار بدهد تکوین و تشریح با هم دیگه در قبال هم اند فقط باید به یک مبدأ توجه داشته باشد فقط به یک مبدأ چرا؟ چون رسول خدا به عنوان واسطه نمی خواهد مردم را به خود دعوت کند رسول خدا می خواهد مردم را به او

دعوت کند، نویسنده رسول خداست نامه را رسول
خدا می نویسد ولی هدف کیه؟ هدف اوست. نامه را
او می آورد در منزل مان، ما شما را دعوت می کنیم
کجا؟ منزل معبود نه خانه خودمان، نه بسمت
خودمان، نویسنده پیغمبر است - حالا عرض می کنم
که چطور باید این را مد نظر قرار بدهیم - نویسنده
پیغمبر است کاتب پیغمبر است رسول پیغمبر است
مبعوث پیغمبر است قرآن از نفس پیغمبر آمده ولی
مقصد کجا است؟ مقصد دیگری است اگر پیغمبر
بیاید مقصد را خودش قرار بدهد این مکتوب از
حجیت دیگر ساقط می شود این قرآن دیگه از
حجیت ساقط می شود و ما می بینیم همه ائمه این
طوری بودند اصلاً امام یعنی همین، امام یعنی به
دیگری دارد سوق می دهد نه به خودش.

این که این ها می آیند و می گویند که باید در نماز
صورت استاد و صورت مرشد را مد نظر قرار دهیم
این شرک محض است. این پرداختن از باطن به
ظاهر است اون گول زدن انسان خودش را به ظاهر
است، این چون دسترسی ندارد به این پرداختن

است. اون اگر بخواهد به این حقیقت برسد می بیند
می سوزد می آید خودش را به این مسائل مبتلا می کند
تا اینکه نفسش را دلخوش داشتن است، این ها همش
برای این است و إلا آن حقیقت و اون
توحید، «التوحید نار» توحید آتش است که «یحرق»
می سوزاند ما سوی را، یعنی نه استاد باقی می گذارد
نه رفیق باقی می گذارد نه زن باقی می گذارد نه بچه
باقی می گذارد نه پیغمبر باقی می گذارد نه امام باقی
می گذارد نه جبرئیل - اون جبرئیل که مراحل بعد
است - هیچ چیزی را توحید باقی نمی گذارد. این
معنا معنای چیه؟ معنا، معنای تشریح است.

خب شما در تشریح ببینید، در تشریح، تمام
عبادات ما در فروع و در تمام مسایل همه این ها إتجاه
به کیه؟ إتجاه به آن مبدأ است همش أتجاه به آن
است و این یک ملاک می شود و مقیاس می شود
برای اینکه انسان موقعیت افراد را در آن مراتب
معرفتشان بتواند تشخیص بدهد که تا چه حد - بالا
و پایین کردن ها، در این نوسانات ها، در این ها - تا
چه حد؟ به غیر دعوت می کنند یا به خود دعوت

می‌کنند؟ میزانش چه قدر است؟ خصوصیاتش چه قدر است؟ در این سلسله‌ی تکوین ما می‌بینیم که خداوند متعال مراتبی را برای نزول نور وجود در قوالب متعینه ممکنه قرار داده

چون این مراتب در جایگاه تکوین دارای یک حقیقت و یک اصالت هستند نه استقلال‌ها، اصالت با استقلال دوتا است اصالت یعنی واقعیت پوچ نیستند واقعیت است ولی این واقعیت متدلی و متکی به آن واقعیت اول است اصیل هستند ولی مستقل نیستند، چون این‌ها هستند در نظام تشریح هم این‌ها باید مد نظر بیایند این‌ها هم باید مد نظر بیایند.

رعایت پدر و مادر بعد از عبادت خدا از اهم مسائل است چرا؟ چون در نظام تکوین انسان، پدر و مادر مؤثرند. اگر پدری بر بچه‌اش سخط کند راه بچه بسته می‌شود اگر مادری از بچه ناراضی باشد راه بچه بسته می‌شود چرا؟ چون این‌ها در سلسله تکوین انسان مؤثراند البته ناراضی، ناراضی واقعی نه اینکه ناراضی از روی خطا، نه آن چیز نیست چون ممکن است براساس فکر اشتباه و فکر غلط حالا یک

مادری از بچه‌اش ناراضی باشد نه! اون..... مرحوم
آقا سید احمد کربلایی هم خیلی با مادرش مسائلی
داشت و فلان و حرف‌ها. خداوند در قرآن کریم
احترام و رعایت پدر و مادر را در جنب مسائل
خودش قرار داده چرا؟ چون در سلسله تکوین این‌ها
هستند.

و این دین، دین حق است. دین حق و دین کامل
اون دینی است که نه اینکه فقط یک جا را در نظر
بگیرد دیگه لگد به این و به آن بزند، برود جلو و آن
بالایی را در نظر نگیرد. این دین نیست این دینی
است که می‌گوید در عین اینکه هدف و مقصدت اون
است این‌ها را در راستای آن هدف باید حقشان را ادا
کنید اگر نکردی حق مرا ادا نکردی این باید در
نظرت باشد مقصد باید در نظر باشد هدف باید در
نظر باشد ولی غفلت از این، غفلت از آن هدف است
این معنا معنای دین کامل است.

ملائکه مقرب این‌ها همه در سلسله‌ی طولی
هستند می‌بینیم در نماز چیه؟ اسمشان را می‌آوریم
پیغمبر اکرم در سلسله‌ی طولیه است شما می‌بینید در

نماز اسمشان را می آوریم **اللهم صل علی محمد و آل**

محمد این یعنی چیه؟ این عنایت به اولین مرتبه‌ی

فیض پروردگار است که از وجود مقدس آن

حضرت آمده و آل او که اینها مراتب فیض هستند

باید اسمشان آورده بشود اسم ملائکه باید بیاید. عباد

الله الصالحین، اینهایی که در سلسله‌ی طولیه

نفوسشان موثر است در تربیت انسان، در تزکیه‌ی

انسان **السلام علینا و علی عباد الله الصالحین** اسمشون

میاید اینها همه چیه؟ اینها همه باید بیایند. در

دعاها اسامی پیغمبران می آید اینها همه برای چیه؟

سلسله‌ی چیه؟ طولیه است دیگه. ولی در عین حال

پیغمبر می فرماید که به سه دسته باید احترام کنید

یکی به پدر و مادر یکی به استاد و معلم که نسبت به

او باید احترام کنید و همچنین به کسی که تو را

تربیت می کند و این حرفها. باید احترام بشود این

برای چیه؟ این برای خاطر این است که این سلسله‌ی

تشریح باید با سلسله‌ی تکوین تطبیق کند.

در خیلی از جاها و خیلی از موارد که ما می بینیم

این نظام تکوین که اتکاء همه‌ی امور به ذات

پروردگار هست در این سلسله، خداوند متعال از نقطه‌ی نظر مقام تربیت و تشریح هم، این سلسله را مد نظر قرار داده، منتها فرق بین موحد و غیرموحد این است که او نظر به این سلسله می‌کند و یک حقیقت را مد نظر قرار می‌دهد، غیرموحد نظر به این‌ها می‌کند و استقلال به این‌ها می‌دهد، این فرق است.

حضرت سجاد در این جا می‌فرماید الحمد لله

لذی وکلنی الیه فاکرمنی از نقطه‌ی نظر سلسله‌ی

تکوین، خدا بندگانش را به خودش موکول کرده، به

خودش موکول کرده و چون او مبدأ فیاض است و

بیرون از حب و بغض است بیرون از نفسانیات و هوا

و نفع طلبی و خود محوری و امثال ذالک است حالا

که این طور است وقتی که به خودش موکول کند

پس این زیبنده‌ی اکرام هم هست دیگه، اون هم اکرام

می‌کند اما افراد دیگه این‌ها دستخوش چی‌اند؟

نوسانات‌اند حب و بغض‌اند خود محوری و امثال

ذالک هستند گاهی می‌دهند گاهی نمی‌دهند گاهی

اکرام می‌کنند گاهی نمی‌کنند سرشان خلوت باشد

می‌گویند بیا تو، سرشان شلوغ باشد باید یک ماه نوبت گرفت مردم اینطوری‌اند دیگه، تا دیروز بهش سلام نمی‌خواستی بکنی چون اصلاً به حساب نمی‌آید حالا یک ماه آدم را پشت در نگه می‌دارد این‌ها چیه؟ یُهینونی. این‌ها اهانت می‌کنند.

حالا اگر انسان به غیر متکی باشد اتکاء به غیر کند توکل به غیر کند این چیه؟ یُهینونی، این مردم اینطوراند حالا که اینطور هست چرا انسان به جای اتکاء به یکی بخواهد به دیگران اعتماد کند؟ آن دیگرانی که تا وقتی نفعشان هست دور و بر آدم‌اند همین که نفعشان نیست اصلاً خبر از انسان نمی‌گیرند! فایده ندارد دیگه! آدم دنبال یکی برود که همیشه از آدم خبر بگیرد، نه اینکه هر وقت گرسنه‌اش باشد بیاد در را بزند نه اینکه هر وقت نیاز دارد پاشه بیاد. آدم دنبال یه کسی را بگیرد که در سیری و گرسنگی اون حواسش به انسان باشد، در حال فشار و در حال وسعت اون به انسان عطف دارد.

به یک کسی می‌گفتم - چندی پیش - گفتم آقا

شما که ارتباطتان الان با فلان کس هست در این ارتباطتان تجدید نظر کنید او الان به شما نیاز دارد که اون ارتباط را با شما دارد اگر بی‌نیاز بشود اعتنائتون نمی‌کند حرف ما را خیلی جدی نگرفت بنده خدا کارش به جایی کشید که الان متوجه شد. تمام این‌ها براساس چیه؟ نیاز است اما یک ولیّ کامل اون دیگه بر این اساس نیست، اون از صفات الهی و صفات رحمانی درش هست و افرادی که به او متکل باشند اون‌ها چی‌اند؟ اون‌ها محل اکرام‌اند.

به اون‌ها دیگه اهانت نمی‌شود امام علیه السلام اینطور است دیگه، پیغمبر، امام علیه السلام متصل به صفات رحمانی است، مظهر صفات چیه؟ پروردگار است مظهر است. هر وقت رفتی در خانه‌اش، می‌بینی در باز است در سرّاً در ضرّاً چرا؟ چون اون آینده‌ی تمام نمای پروردگار است و خدا این خصوصیت را دارد مثل سایر افراد دیگر نیست.

ما امشب قصد نداشتیم دیگه حالم چیز بود.

دیگه آمدیم در اینجا، الحمد لله مدد رفقا ما را راه انداخت و این عبارت هم با زبان اخرس مثل منی،

معنا و مبین نخواهد شد، خاطرتان جمع، کلام امام سجاد را خود امام سجاد باید تفسیر کند و ما بیاییم یک معنا و ترجمه تحت الفظی بخواهیم بکنیم این غیر از شرمندگی و آبروریزی برای ما هیچ نتیجه‌ی دیگری ندارد. لذا به همین مقدار، ادامه‌اش دیگه شاید میسور نباشد لذا دعای ابو حمزه را در همین جا برای امسال.... نمی‌دانیم اگر به همین کیفیت خدا بخواهد به ما توفیق بدهد دعای ابی حمزه را بخواهیم معنا کنیم من خیال می‌کنم که دیگه شاید ۱۰۰ یا ۱۵۰ سالی طول بکشد یا بیشتر، دیگه واقعاً هرچه فکر می‌کنیم می‌بینیم که عمق کلمات آن‌ها به یک نحوی است که هرچه بخواهیم غوص کنیم مثل غرق‌ی که دارد در حوض خودش دست و پا می‌زند و به هیچ جا راهی پیدا نمی‌کند.

امیدواریم خداوند متعال به برکت آن نفوس قدسیه که آن‌ها رفتند و رسیدند و این معانی را لمس کردند و چشیدند و به این معانی متحقق شدند و جزء ذات آن‌ها شد بلکه ذات آن‌ها شد. خداوند دست ما را هم بگیرد و دست ما را کوتاه نکند و در دنیا و

آخرت ما را از شفاعتشان محروم نکند و از آن
چشمه‌ای که آن‌ها سیراب شدند به ما هم جرعه‌ای
بچشانند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد